پژوهش های

ایــــــــران شنـــــــاسـی

پــرســـش و پـاســـــخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــــاسی

طاعون چپ در ایران

شاملو در ترازو

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

1386-1392

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

شامـــــلو در تـــــــرازو!

نگارش و نمایش نخست: دیماه ۱۳۸۹ خورشیدی

ویرایش و نمایش دوم : آبان ماه ۱۳۹۱ خورشیدی

پرسش:

با سلام ! شما در هیچیک از نوشته هایتان درباره تاریخ ، فرهنگ و ادبیات ایران اشاره ای از دور یا نزدیک به آقای احمد شاملو نداشته اید و این برای من به عنوان دانشجوی ادبیات که آثار ادبی و تاریخی شما را دیده ام جای شگفتی است!! شما که به تاریخ و فرهنگ ایران آشنا بوده و دستی در ادبیات کلاسیک ایران دارید و همچنین «شرح لغات و اصطلاحات دیوان حافظ» و «تدوین موضوعی شاهنامه» را در کارنامه خود دارید، درباره مقدمه آقای شاملو بر دیوان حافظ و سخنان او درباره فردوسی چه نظری دارید؟ آیا سخنان وی را قبول دارید و یا خیر؟ لطفا در مورد صحت و سقم مطالب ایشان، من و سایر دوستانم را راهنمایی فرمایید. با تشکر و سپاس!

پاسخ:

در دهه ی شصت خورشیدی که سخنی از نامبرده در باره ی« فردوسی و شاهنامه و تاریخ ایران باستان(داستان بیوراسپ یا اژی دهاک) »دریکی از مجلات چاپ شده بود به فوریت پاسخی نوشتم که آن مجله از چاپ آن نوشته خودداری کرد . اما این که در نوشته هایم به فرد یادشده اشاره ای نشده ، بدیهی است که نوشته های ادبی تاریخی من به تاریخ و ادبیات معاصرایران نپرداخته تا به این مناسبت اشاره یا یادی از نامبرده و آثار او شده باشد! لیک همه ی آثار آن زنده یاد را خوانده ام به ویژه « مقدمه ی حافظ شیراز » و متن سخنرانی او را در «دانشگاه برکلی آمریکا »با دقت و حوصله خوانده ام ! آن زنده یاد یکی از قربانیان طاعون طولانی هفتاد ساله ی «چپ» درایران بود! سزد که بدانی اصولا خاستگاه روشنفکری ایرانخاستگاهی چپ بوده و هست! طاعون مرگبار و ویرانگری که

تنها به طعمه های خویش بسنده نکرد و به ساحت معنویت ایرانی تاخت و همه ی کانون های معنوی و اخلاقی ایران را آلوده و تباه ساخت ! آری آن زنده یاد دچار قانقاریای چپ زدگی شده بود و «جهان و تاریخ» را از روزنه ی تنگ و تاریک و قالبیماتریالیسم فلسفی و تاریخی مارکسیسم می دید و مانند همه ی روشنفکران جهان سوم عموما و ایران خصوصا ، آن را «جهان بینی علمی » می پنداشت و می نامید ! از این رو مانند همه ی مارکسیست های درون و برون میهن و بنا به آموزه های مارکسیسم ، تاریخ را بر اساس منطق دیالکتیک، تحلیلی ماتریالیستی طبقاتی می کرد ! اگر به میراث هفتاد ساله ی چپ در ایران بنگری درخواهی یافت که همه یچپ زدگان مارکسیست ، هم صدا و هم جهت با یک رسالت ، به تحریف و تخریب تاریخ و فرهنگ ملی ایرانپرداخته اند ! از فرآورده های حزب توده(از ارانی تا تبری) بگیر تا دستارودهای مارکسیست لننیست ها ومائوئیست ها و....در دهه های چهل و پنجاه خورشیدی در قالب فدائی و پیکاری و طوفانی و مجاهدی و فرقانی و آرمانی و....بی گمان در این ویرانگری و تباه سازی رهنمودهای حزب کمونیست شوروی و میراث فلسفی چپِ غرب راهنمای چپ در ایران بوده است ! دهه ی پنجاه خورشیدی نقطه ی اوج آشوب چپ در ایران بود ! در این آشوب خشن فرهنگی تلاش برآن بود تا فرهنگ ملی و تاریخ ایران تحلیل و تفسیری ماتریالیستی شود و شد ! در این یورش همه سویه ، نه تنها تاریخ سیاسی اجتماعی ایران تحلیلی مارکسیستی می شد ، بلکه آیین و فرهنگ و عرفان ایران نیز تفسیری ماتریالیستی شد ! همه ی معنویت ایرانی به بازی دنیوی و مادی گرفته شد ! فرایند این طاعون فرهنگی چپ این بود که«علی میر فطرس»(یکی از قربانیان طاعون چپ) ،« حلاج »را یک ماتریالیستِ ملحدِ مبارزِ چریک معرفی کرد! و آن یکی که نامش از یادم رفته«طریقت عرفانی حروفیه» سده ی نهم و دهم مهشیدی(= قمری) را «نهضت چریکی حروفیه » معرفی نمود ! بدیهی بود تا شاملو «حافظ» را یک ملحدِ ماتریالیستِ ضدِ معنویت معرفی کند و برای«حافظ »متاسف باشد که«جهان بینی علمی»نداشته اگر نه یک ماتریالیست مارکسیست دو آتشه می شد ! تمام سخن شاملو در مقدمه ی« دیوان حافظ »همین است و تمام کوشش او دردستکاری و تحریف« دیوان حافظ» با همه ی صحنه سازی های« تحقیقی علمی» و آن همه آه و آخ های دلسوزانه در هیئت و هیبت« دانای زمانه» و اشک تمساح ریزی برای همین است ! چرا مارکسیسم به سراغ عرفان ایرانی وشاهنامه رفت ؟ زیرا می دانست که دست پروردگا نش در قلمرو«آیین» کارشان را می کنند و تفسیر ماتریالیستی دین (توسط روشنفکران چپ زده ی مذهبی)

به انجام رسیده بود !« دیوان حافظ» تالی تلو« قرآن» بود که در خانه ی هر ایرانی و به تعبیر زنده یاد شاملو در تاق خانه ی قشری ترین فرد ایرانی در کنار قرآن قرار داشت و بی گمان بستر خوبی بود برای کشت و ورز بذر«ماتریالسم فلسفی»تا حافظی که در ژرفای باور و ایمان ایرانی عارفی است مقدس و متعالی و الهام بخش «معنویت ناب ایرانی»، یک ماتریالیست ملحد بی بند و باری معرفی شود که از برکت «جهان بینی علمی مارکسیسم»و همت« نابغه ای تاریخ شناس و همه چیز دانی!!» چون شاملو شناخته شده و ازلابلای تحریف تاریخ درآورده شده و برتاق خانه ی هر ایرانی نهاده شده ! شاهنامه نیز که به دلیل نفرت از «شاه» از تاخت و تاز «چپ» نسبتا مصون مانده بود باید تفسیر و تحلیلی ماتریالیستی تاریخی طبقاتی می شد ! چراکه شاهنامه؛ شناسنامه و شناسه ی ملی ایرانی است و هر ایرانی از شاهنامه هویت و اعتبار می گیرد که در آن گذشته به حال و آینده ی ایرانی پیوند می خورد و این یعنی «هویت» ! باید که در این« سند هویت »دستکاری و تحریف روا داشت تا ایرانی از ریشه اش بریده شود و معلق گردد تا شکار ش آسان باشد! بی گمان ورود به مباحث اساطیری شاهنامه زمینه ی مناسبی برای جولان «منطق دیالکتیک» بود و می شد براساس ابزار« تز و آنتی تز وسنتز» اسطوره ی«اژی دهاک یا ضحاک »را در تخته نرد دیالکتیک ریخت و بازی جالبی را ارایه کرد که برد با ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم باشد ! در این نمایش تبلیغاتی تحریفاتی باز شاملو در سیمای« دانای زمانه » ظاهر می شود و با هیئت و هیبتی مسلط ، شعبده بازی شگفتی را به نمایش می گذارد و آهِ حیرت و حسرت را از نهاد نسلِ بی هویت ، بی دانش و بیگانه با تاریخ و فرهنگ ایران در می آورد ! بی گمان پیش از شاملو نویسندگان کمونیست روس از« مانی و مزدک» چنین تحلیلی ماتریالیستی داشته اند ! که برخی از آن فرآورده ها به فارسی ترجمه شده است ! به هر روی این رسالت و ماموریت زنده یاد شاملو بود که اگر نه بنا به یک دستور حزبی و سازمانی لیک بی گمان بنا به رسالت مارکسیسم به انجام چنین ماموریتی پرداخته است ! البته ریشه و پیشینه ی عقده های مزمن فَعلَه زادگی و عَمَله زادگی را در انتقام ناخودآگاه و خودآگاه از اشرافیت سیاسی تاریخی ایران نباید از یاد برد!



اَلدِّراساتُ الايرانيِّة

اَسْئلة و اَجْوِبَة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM